فرماندار «ورزقان» در گفت‌وگو با «شرق»:

خانه‌های ساخته‌شده برای زلزله‌زدگان قوطی کبریتی است

شرق: فرماندار شهرستان ورزقان، کار خود در این سمت را از یکشنبه ۲۷بهمن ۱۳۹۲ آغاز کرد. علی وفادار متولد سال ۱۳۴۱ در شهرستان کلیبر است و آنگونه که در وب‌سایت‌های محلی درباره سوابق کاری‌اش آمده؛ ۳۷سال سابقه اجرایی دارد که شامل بخشداری مهربان، شنداباد و شبستر و همچنین شهرداری شنداباد است. او همچنین پیش از این به عنوان کارشناس امور اجتماعی استانداری آذربایجان‌شرقی فعالیت می‌کرد. در ساگرد وقوع زلزله ورزقان، به سراغ علی وفادار رفتیم تا از او درباره وضعیت روستاهای تخریب‌شده و شهر ورزقان، که در آن حادثه بیشترین آسیب را دید، بپرسیم. مشروح این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

گ جناب فرماندار! دو سال از زلزله ورزقان، گذشت، وضعیت بازسازی خانه‌ها و دیگر بناهای تخریب‌شده شهر ورزقان و روستاهای آسیب‌دیده به کجا رسید؟

خوشبختانه همه ساخت‌وسازها انجام شده و تقریبا همه مردم آسیب‌دیده صاحب مسکن‌های مقاوم‌سازی شده که مطابق با استانداردهای بنیاد مسکن و نظام مهندسی بود، شدند، یعنی به همه مردم آسیب‌دیده خدمات آب و برق و گاز و بقیه امکانات داده شده است البته هنوز برای برخی از آسیب‌دیده‌ها ساخت‌وساز کامل انجام نشده که مشکل از طرف خودشان بوده است. یعنی با مشکل بانکی دانستند یا زمین نبوده و مواردی از این دست. همین‌طور برخی روستاها را نیز به ناچار باید جابه‌جا می‌کردیم که طبیعتا به طرح هادی جدید و برق‌رسانی و آبرسانی و زیرساخت‌های جدید به صورت کامل نیاز داشتند.

گ آیا در شهرستان ورزقان، هیچ روستایی بوده که بعد از زلزله خالی از سکنه شده باشد؟

نه هیچ روستایی به این شکل نداشتیم، البته حالت برعکسی این مورد را داشتیم، یعنی روستاهایی بوده که بعد از زلزله جمعیتشان بیشتر از زمان پیش از زلزله شده است، مثلا روستاهایی داشتیم که پیش از زلزله خالی از سکنه دایمی بودند اما الان طبق آمار ۲۰ خانواری شده‌اند.

گ این جمعیت از کجا آمده‌اند؟

اهالی همین روستا بودند که به دلایل مختلف اینجا را ترک کرده بودند و به شهرهای دیگر مثل تهران یا تبریز رفته بودند، برخی افراد خانه‌های کلنگی داشتند و رفته بودند اما بعد از زلزله برگشتند و ما به آنها تسهیلات دادیم، یعنی با فراهم‌شدن شرایط برای بازسازی خانه‌ها با کمک تسهیلات و... به بازگشت و بازسازی خانه‌های خود ترغیب شدند.

گ در زلزله اخیر؛ خبرهایی از این دست منتشر شد که افرادی بی‌ارتباط با محل حادثه‌دیده؛ با هدف گرفتن رتبه‌ها و امکاناتی که برای مردم زلزله‌زده اختصاص داده شده، رفتند. آیا در ورزقان؛ هم چنین مواردی وجود داشت. برای شناسایی افراد مرتبط و بی‌ارتباط به چه شکل اقدام شد؟

به این شکل نه، اما مواردی که بود برخی افراد اهل همین روستاها بودند که از اینجا کوچ کرده بودند، یعنی از اهالی این روستاها هستند و تعلقاتی داشتند، زمین داشتند، فامیل داشتند و... اما بعد از زلزله برگشتند. برای اینکه بفهمیم این افراد واقعا از اهالی روستاها بودند به آمار خانه‌های بهداشت، آمار سرشماری و دهیاری مراجعه می‌کردیم البته چندان سختگیری‌ای هم در زمینه بازگشت این افراد و گرفتن تسهیلات نشد یعنی اگر زمینه فراهم باشد برای «کوچ برعکس»، از شهرها به روستاها مشتاقیم آنها برگردند.

گ آیا برگشت این افراد جدید برای اهالی دایمی روستاهای آسیب‌دیده در زلزله؛ مشکلاتی ایجاد نکرد. مثلا اینکه خدمات‌رسانی به آنها دچار وقفه یا مشکل شود و...؟

بله، جنین موارد هم داشتیم، وقتی افراد محدود و مشخص باشند، خدمات‌رسانی راحت است و با نگاهی به آمارهایی که از قبل داشتیم، می‌توانستیم به‌راحتی خدمات‌رسانی کنیم، اما وقتی افراد جدید به روستا آمدند و توقع خدمات داشتند، مشکلاتی ایجاد می‌شد در این وضعیت مردم آسیب‌دیده واقعی به فکر افراد از بین‌رفته، زخمی‌ها یا مشکلات خودشان هستند. اما افراد جدید بدون داشتن این مشکلات به‌راحتی در پی گرفتن خدمات بودند. آسیب روحی و جسمی و ملکی هم ندیده‌اند، این برای افراد آسیب‌دیده اصلی مشکلاتی را به وجود آورده بود.

گ در مجموع در شهرستان ورزقان؛ چه تعداد روستا و چه تعداد خانه مسکونی از بین رفت و تاکنون چه تعداد خانه بازسازی شده است؟

در روستاهای شهرستان ورزقان، در مجموع ۱۰۴روستا خسارت دیدند. تعداد خانه‌های اجتماعی تا امروز در روستاهای شهرستان در مجموع شش‌هزار و۱۶۶ واحد است در شهر ورزقان نیز ۹۰۱واحد ساخته شد. این تعداد واحد مسکونی به صورت کامل ساخته شده‌اند. همین‌طور در مجموع در شهر ۵۰مورد و در روستاها ۷۱۳مورد نیز مقاوم‌سازی شد.

گ شما روز وقوع زلزله کجا بودید و چه سمتی داشتید؟

من تبریز بودم. اما چون کارمند استانداری بودم و حوزه کاری ما با زلزله مرتبط بود به «ورزقان» و اهر و هریس سر می‌زدم.

گ در آن ایام شما سمتی غیر از فرمانداری داشتید. وقتی برای بازدید از مناطق زلزله‌زده به منطقه آمدید، وضع بازسازی و خدمات‌رسانی چطور بود؟ این سوال را به این دلیل می‌پرسم که در آن دوران انتقادات از وضعیت بازسازی و کمک‌رسانی مطرح می‌شد. آیا به نظرتان آن انتقادها درست بود؟

به نظر من در مجموع کمک‌ها خوب بود، مردم و مسوولان آن روزها حضور داشتند و همه کمک می‌کردند.

اما به عنوان مثال یکی از مسوولان بلندپایه کشوری در دولت قبل، همان روزها گفته بود مناطق تخریب‌شده ظرف دوماه بازسازی می‌شود. حال آنکه اینطور نشد و بیشتر مردم شهرستان سرد اینجا را در چادر گذراندند.

قبول دارم، اینکه گفته شد دوماهه بازسازی می‌شود واقعا درست نبود. شاید این مدت برای اسکان موقت کافی بود اما برای بازسازی نه، در دوماه نهایتا می‌شد آوارپرداری کرد، در حالی که ما روستاهایی داشتیم که باید همه‌چیزش را از صفر می‌ساختند. تنظیم‌بری و انتخاب پیمانکار و تهیه مصالح و... در مجموع زمان زیادی را می‌طلبید. از طرفی زمان و وضعیت آب و هوا در این مناطق به شکلی است که بعد از مرداد ماه تا زمان فراسیدن فصل‌های سرد مدت زیادی باقی نمی‌ماند، باید مراحلی طی می‌شد که این ساخت‌وسازها انجام می‌شد، اما اولویت نظام و مسوولان این بود که ساخت‌وسازها در اسرع وقت انجام شود.

گ آیا این اتفاق افتاد؟

این اتفاق افتاد ولی می‌توانست بهتر و برنامه‌ریزی‌شده‌تر رخ دهد و ساماندهی انجام شود. حضور همه مسوولان بلندپایه مملکتی در مناطق زلزله‌زده نشان می‌دهد همت همه مسوولان این بود که این مناطق هرچه سریع‌تر بازسازی و مشکلات مردم حل شود. در این راه، کارهای زیادی هم شد، اما قطعا در این راه مشکلاتی هم وجود داشت. به هر حال تعداد روستاها و پراکندگی و وسعت مناطق زلزله‌زده مشکلاتی را ایجاد کرد. اما در نهایت الان روستاها خوشبختانه آباد شده است.

ادامه در صفحه ۱۴

عکس‌ها: محمد موحدی- شرق

گزارش میدانی «شرق» از روستاهای ورزقان و اهر در دومین سالگرد زلزله

خانه‌های روستایی با آشپزخانه «اپن»، بی‌حمام، بی‌دستشویی

صدرا محقق

۱ژن، ۳روستا

قیزبس ۷۰ساله، التاز ۷۶ساله و حاج‌خانم ۸۲ساله، اولی ساکن روستای باجایاج، دومی روستای سرخه‌گاو و سومی روستای بیوندرق این سه‌زن اهل این سه‌روستا همه در یک‌جیز مشترکند؛ هر سه بازماندگانی از زلزله ۲۱مردادسال ۱۳۹۱ آذربایجان‌شرقی هستند که آوار خانه‌های ویران‌شده‌شان جان سالم به در بردند. با احتساب امروز، دقیق دوسال از آن حادثه گذشته است، اما هنوز گرد آوار آن خانه‌های ویران‌شده بر تن این زنان نشسته است.

دوروستای اول در محدوده شهرستان هریس و اهر و روستای دیگر در شهرستان ورزقان واقع‌اند. ۶:۴ در مقیاس ریشتر زلزله آن سال با این روستاها کاری کرد که در آمارهای ستاد بحران استانداری آذربایجان‌شرقی هرسه به فهرست روستاهای صدرصد تخریب‌شده وارد شدند. این یعنی زلزله نه‌تنها خانه‌های این سه‌زن، بلکه همه دیگر خانه‌های این سه‌روستا را هم به تلی از خاک بدل کرد.

قیزبس و التاز و حاج‌خانم از آن روز ستاد ۲۱مردادسال ۱۳۹۱ ساعت ۱۶:۵۳ در خانه‌هایشان بودند، اما با هر تکانی که زلزله ۶:۴ریشتری به دیوارهای خانه می‌داد، بخشی از سقف بالای سرشان سقوط می‌کرد. التاز و قیزبس زیر آوارها گیر افتادند اولی از ناحیه کمر آسیب جدی دید و دومی فرق سرش ضربه خورد. حاج‌خانم اما کمی خوش‌شانس‌تر بود و دیوارها و سقف فروریخته خانه گرفتارش نکرد.

التاز و قیزبس را شوهرانشان بعد از یک‌ساعت تقلا از زیر آور بیرون کشیدند، هردو بیشتر از شش‌ماه بعد از آن روز را با زخمی که زلزله بر تنشان باقی گذاشته بود در بستر بیماری گذراندند. حاج‌خانم اگرچه آن روز آسیب ندید، اما آسیبی که او ویران‌شدن خانه‌اش دید کم از زخمی بزرگ نداشت؛ زخمی که هنوز ردپای آن را در گفته‌هایش می‌توان لمس کرد. وقتی از آن خانه و زندگی قبل از زلزله می‌گوید، حسرتی بزرگ در تک‌تک کلماتش موج می‌زند.

حاج‌خانم و بیوندرق

حاج‌خانم در روستای بیوندرق شهرستان ورزقان زندگی می‌کند. روستای آنها یکی از دوافتاده‌ترین روستاها از شهر ورزقان است و در زلزله همه ۳۲خانه خانواده‌های ساکن آن تخریب شد. تا ساعت‌ها پس از زلزله کسی سراغشان نیامد و مردان روستا خود دست به کار شدند. اول کسانی که زیر آور بودند را نجات دادند و بعد پیاده راه افتادند سمت شهر و در نهایت ساعت ۱۲شب تعدادی چادر و دیگ‌وسایل موردنیاز به اهالی روستا رساندند. خانه‌های این روستا حالا همه بازسازی شده و ساکنانش در خانه‌های جدید مستقر شدند، اما نشستن پای درددل آنها حکایت دیگری دارد.

روستای محل زندگی حاج‌خانم و شوهر سالخورده‌اش که تنها با هم در خانه‌ای زندگی می‌کنند، در ۶۰کیلومتری شهر ورزقان در نقطه انتهایی جاده‌ای قرار دارد که بخش زیادی از آن خاکی و با سنگلاخ‌های بسیار است.

حاج‌خانم محل زندگی حاج‌خانم و شوهر سالخورده‌اش که تنها با هم در خانه‌ای زندگی می‌کنند، در ۶۰کیلومتری شهر ورزقان در نقطه انتهایی جاده‌ای قرار دارد که بخش زیادی از آن خاکی و با سنگلاخ‌های بسیار است.

به این حال، مسکن انقلاب اسلامی که متولی ساخت مسکن برای آسیب‌دیدگان زلزله سال ۱۳۹۱ بود، برای این زوج سالخورده مثل همه شش‌هزار و۱۹۰خانواده دیگری که در آن زلزله خانه‌هایشان ویران شد، یک خانه ۶۴متری شامل یک‌حال، یک آشپزخانه اپن و یک‌اتاق‌خواب کوچک ساخت. آشپزخانه‌ای که به چشم حاج‌خانم غریب و نامأنوس می‌آید، آنقدر که حتی حاضر نمی‌شود اجاق گازش را آنجا بگذارد و حیاط خانه را بر آن ترجیح می‌دهد. مشکل فقط این نیست، خانه حاج‌خانم و شوهرش مثل همه دیگر خانه‌های این روستا تا مدت‌ها دستشویی نداشت، هنوز هم حمام ندارند، برای حمام‌گرفتن آب را در دبک بزرگی روی اجاق گاز داخل حیاط گرم می‌کنند و با آن حمام می‌کنند.

او به خانه جدیدشان دست می‌کشد و می‌گوید: «کاش می‌توانستند همان خانه قبلی را برایمان بسازند. از خاک و گل بود اما مال خودمان بود، نویش، زندگی داشتیم، مثل این نبود، نه آشپزخانه‌ای به درمان می‌خورد و نه حمام داریم، سقفش هم دارد می‌ریزد؛ او گمی بعد دوباره از خانه حرف می‌زند، لبه روسری گل‌گلی‌اش را می‌کشد جلو دهانش و ادامه می‌دهد: «بعد از زلزله تا پنج‌شش‌ماه توی چادر زندگی می‌کردیم، یعنی توی برف و زمستان، البته برای روستا تعدادی کلنگ آهنی آورده بودند اما خود کسانی که برای ساختن خانه‌ها به روستا آمده بودند در آنها زندگی می‌کردند، اما کمی که گذشت و زمستان سخت‌تر و سردتر شد، از روستا رفتند و ما رفتیم توی کلنگ‌ها. بعد از پایان فصل سرما دوباره آمدند و ادامه ساخت خانه‌ها را شروع کردند، در نهایت، یک‌سال گذشت و خانه‌ها را به ما تحویل دادند، اما با هزارمشکل و عیب و ایراد. نه لوله‌کشی، نه سیم‌کشی برق، نه پلاستر، فقط اسکلت با دیوارها و سقف آجری، به‌علاوه در و پنجره، بقیه کارها را با پول خودمان انجام دادیم»

این بخش از حرف‌های او با دوزن دیگر که هرکدام از روستایی دیگر هستند کاملا شبیه است. پنجاه‌ها زندگی زمستانی در چادر، بعد زندگی در کلنگ‌ها و در ادامه تحویل گرفتن خانه‌ای نیم‌ساخته چندوقت دیگر هم موعد بازپرداخت وام‌های سنگین این خانه‌ها فرامی‌رسد؛ خانه‌هایی که به گفته مسوولان بنیاد مسکن برای هر خانواده حدود ۲۰میلیون‌تومان خرج برداشته و از این مبلغ تنها سه‌میلیونش بلاعوض است و مابقی را با سود باید به بانک‌های عامل برگردانند.

قیزبس و باجایاج

روستای باجایاج که بخشی از شهرستان هریس و در فاصله ۷۰کیلومتری تبریز واقع است، نزدیک‌ترین روستا به کلون زلزله بزرگ بود، حاصل این نزدیکی هم تخریب صدرصدی همه خانه‌های ۱۶۷ خانوار ساکن این روستا و ۲۸کشته بود. باجایاج از این لحاظ رکورددار تلفات در زلزله اهر و ورزقان و هریس بود، آنها که در روزهای پس از زلزله به این روستا سر زدند از یک خرابه مطلق در باجایاج حرف می‌زنند؛ جایی که هیچ دیواری سرپا نبود. حالا در دومین سالگرد زلزله اما با نگاه از جاده‌ای که از بالای روستا می‌گذرد، باجایاج یک روستای ساخته‌شده و آباد به‌نظر می‌رسد؛ جایی که انگار هیچ خانه ویرانی ندارد. با سقف‌هایی رنگی، سبز، آبی، قرمز، رنگ سقف خانه‌های ساخته‌شده توسط بنیاد مسکن برای اهالی، با عبور از شیب کنار جاده که به سمت روستا پایین می‌رود تصویری متفاوت از تصویر کنار جاده معلوم می‌شود. داستان همان داستان روستاهای دیگر است خانه‌هایی کوچک و ۶۴متری، بدون حمام و دستشویی و گاه بدون حیاط. برخی از اهالی کلنگ‌هایی که پیش از ساختن این خانه‌ها در اختیار داشتند را تنگ خانه‌ها چسبانده‌اند تا کمی بر وسعت خانه‌های کوچکشان اضافه کنند.

داستان قیزبس ۷۰ساله تنهای ساکن این روستا اما با بقیه فرق می‌کند، سهم او از ساخت‌وساز در این روستا فقط یک کلنگ ۱۵متری شده است. برای دستشویی به خانه یکی از همسایه‌ها می‌رود، برای حمام هم آنطور که خودش می‌گوید هر دوهفته یک‌بار پسرش از تبریز می‌آید او را برای حمام به شهر می‌برد. قیزبس تنهاست، می‌گوید: «شوهرم مرا از زیر آور بیرون کشید و جلغم را نجات داد. ضربه سختی به سرم وارد شد و بیشتر از ۴۰بخیه خورد. شش‌ماه هم در تبریز روی تخت افتاده بودم تا حالم کمی بهتر شد و توانستم راه بروم، اما چندماه بعد شوهرم از دنیا رفت و من را تنها گذاشت. من بی‌کس بودم و بعد از زلزله که خانه‌مان خراب شد، نبودم که بیگیر وضعیت خانه باشم، فقط همین نصیبم شد؛ لامب صدوات آویزان‌شده از سقف کلنگی محل زندگی‌اش نور زردرنگی به خانه محقوش داده، بقیه وسایلش یک تختخواب، یک تلویزیون کوچک و یک‌بخچال است. رخت‌های خیس‌خوردهاش هم در یک لگن فلزی جلو در کوچک ورودی منتظر شستن هستند. قیزبس نامی به زبان ترکی است و به معنای دخترس؛ نامی که انگار ریشه در سرنوشت زندگی این زن تنها دارد.

در همسایگی او بقیه اهالی روستا را در خانه‌های ۶۴متری‌شان مستقر شده‌اند یا هنوز مشغول ساخت‌وساز هستند. یکی از آنها که مردی میانسال است، خانه‌اش را نشان می‌دهد. خانه نیمه‌ساخته با نمای بلوک‌های آجری، نه دیوارهای داخلی خانه بلاستر شده است و نه دیوارهای خارجی، درون خانه هم هیچ اثری از دیوار یا اتاق نیست، یکسالن مربع‌شکل که تنها در گوشه سمت راستش تیغه کوتاهی دیده می‌شود که احتمالا قرار است در آینده نقش آشپزخانه را ایفا کند، به‌علاوه دوپنجره و یک در ورودی صاحبخانه می‌گوید: «اینجا را به همین شکل به من تحویل دادند. ۲۰میلیون‌تومان هم هزینه‌اش شد که از چندوقت دیگر باید قسط وام‌هایش را بدهیم. اگر دست خودم بود اینجا را با هشت‌میلیون‌تومان هم می‌ساختم، همین ۳۰میلیون پول را به خودمان می‌دادند بهترین خانه را می‌ساختم» چندمتر و زن دیگر که اطراف ما جمع شده‌اند، حرف‌هایش را تایید می‌کنند و هرکدام چیزی بر آن می‌افزایند. پیرمردی که کلاهی بر سر دارد و بیلی در دستش است، می‌گوید: «تازه خودمان هم روی خانه‌ها به‌عنوان کارگر کار کرده‌ایم، یعنی هزینه کارگر هم ندادند. فقط یک بنا اینجا بود و مصالح که ساختمان را به اینجا رساندند. پول سیم‌کشی برق، پلاستر، لوله‌کشی و... را باید بدهیم تا این خانه‌ها خانه شود»

قیزبس روی بلندی نزدیک خانه‌اش ایستاده و مردان روستا را نگاه می‌کند که مدام به نوبت از مشکلات خانه‌هایشان می‌گویند. او یک دستش را به کمر زده و دست دیگرش را جلو دهانش گرفته. کمی بعد انگار که یادش افتاده باشد کاری دارد، سر برمی‌گرداند و راهش را سمت در ورودی کلنگ‌سنگی کج می‌کند و می‌نشیند پای لگن و شروع به چنگ‌زدن رخت‌هایش می‌کند.

التاز و سرخه‌گاو

سرخه‌گاو کمی جلوتر از باجایاج و نزدیک‌تر به تبریز است. این روستا هم در ساعت پنج‌عصر روز شنبه ۲۱مرداد سال ۹۱ بر اثر زلزله ویران شد. حاصل آن زلزله برای این روستا هشت‌کشته بود و یک روستای کاملا مخروبه. اهالی روستاهای همسایه اما حالا از سرخه‌گاو به‌عنوان روستایی که پس از زلزله خوب ساخته شد یاد می‌کنند. حرفشان هم بمنظر درست می‌آید. آنچه که حالا در این روستا دیده می‌شود به نسبت دیگر جاها بهتر است. اینجا خانه‌ها برخلاف دیگر نقاط با فاصله‌های منطقی از هم و با کوچه‌بندی مشخص و حیاط‌های بسیار بزرگ ساخته شده‌اند.

التاز ۷۶ساله اهل همین روستاست. او روز زلزله در خانه قدیمی‌شان بود که همچنین ویران شد و زیر آور ماند. کمی بعد شوهرش با کمک اهالی او را نجات داد. اما التاز از ناحیه کمر آسیب سنگینی دید. رد دیواری که روی این زن جان افتاد را از قوس بزرگی که به کمر او افتاده می‌توان فهمید؛ قوسی که هم شکل بدن او و هم وضع سلامتی‌اش را تغییر داده. حالا دو سال پس از آن زلزله، زن جوان و شوهر و سفرونه خردسالش در خانه نوساز ۶۴متری که در قسمت جنوبی حیاط بزرگ‌شان ساخته شده، زندگی نمی‌کنند، بلکه محل اقامت و خیاو-خوراکشان، کلنگی کوچک به وسعت ۱۰متر در ضلع‌شمالی خانه‌شان است. هر پنجشنبه با هم اینجا به سر می‌برند.

علت چیست؟ التاز اینطور پاسخ می‌دهد: «بعد از زلزله که کمرم اینطوری ناقص شد، توان زیادی برای کارکردن و شستن و تمیزکردن ندارم. آن خانه هم بزرگ است و از عهده کارهایش برنمی‌آیم. زمستان‌ها هم سرد است و برای کمرم خوب نیست. به همین خاطر همیشه در همین کلنگی زندگی می‌کنیم. سمت راست کلنگی این خانه یک چادر است، که زمستان سال ۹۱ سرینه این خانواده بود و سمت راستش او را برای حمام به شهر می‌برد. قیزبس تنهاست، می‌گوید: «شوهرم مرا از زیر آور بیرون کشید و جلغم را نجات داد. ضربه سختی به سرم وارد شد و بیشتر از ۴۰بخیه خورد. شش‌ماه هم در تبریز روی تخت افتاده بودم تا حالم کمی بهتر شد و توانستم راه بروم، اما چندماه بعد شوهرم از دنیا رفت و من را تنها گذاشت. من بی‌کس بودم و بعد از زلزله که خانه‌مان خراب شد، نبودم که بیگیر وضعیت خانه باشم، فقط همین نصیبم شد؛ لامب صدوات آویزان‌شده از سقف کلنگی محل زندگی‌اش

کلنگی محل زندگی، باجایاج، عکس: صدرا محقق

کلنگی محل زندگی التاز و شوهر و ۴ فرزندش، عکس: صدرا محقق

کلنگی‌های هالال، شکل برای حل، یکی‌برای اختصار، عکس: محمد موحدی- شرق

قیزبس در بیرون کلنگی محل زندگی‌اش، عکس: صدرا محقق

کلنگی قیزبس ۱۰ متر فضا دارد، عکس: صدرا محقق

عکس: محمد موحدی- شرق

حاج‌خانم و شوهرش در ورودی خانه ۶۴ متری، عکس: صدرا محقق

حاج‌خانم می‌گوید: آشپزخانه‌ام بعد از ضربه‌خوردن، عکس: صدرا محقق

هنوز خانواده‌های زیادی در کلنگی زندگی می‌کنند، عکس: صدرا محقق

رییس هیات‌مدیره خیرین مدرسه‌ساز آذربایجان‌شرقی:

خیرین، مشکل مدارس مناطق زلزله‌زده را رفع کردند

شرق: سعید جلالی، رییس هیات‌مدیره خیرین مدرسه‌ساز آذربایجان‌شرقی است. او تجربه‌های زیادی در زمینه مدیریت خیریه‌ها و سامانه‌دهی امور از این‌دست دارد. جلالی هم‌اکنون عضو هیات‌امنای یکی از شناخته‌شده‌ترین موسسات خیریه آذربایجان‌شرقی یعنی موسسه حمایت از مستمندان تبریز است و در زمان زلزله رییس این موسسه بود. از آنجا که در زمان وقوع زلزله در ورزقان و اهر و هریس بخش زیادی از کمک‌ها برای مردم زلزله‌زده از طریق موسسات خیریه جمع‌آوری می‌شد، به سراغ او رفتیم تا از تجربه مدیریت این کمک‌ها و نتایج آن بپرسیم. بر اساس گفته‌های جلالی وقوع زلزله در این منطقه و کمک‌رسانی‌های پس از آن، یکی از موفقیت‌آمیزترین تجارب موسسات خیریه کشور در زمینه مواجهه با بلایای طبیعی بود. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید:

گ در زمان وقوع زلزله در سه‌شهرستان آذربایجان‌شرقی، خبرهای زیادی مبنی بر کمک‌های فراوان مردم و خیرین مختلف منتشر شد. آیا شما در جریان هستید که مبلغ کل این کمک‌ها چقدر بود؟

برای ساخت مدارس در مجموع حدود ۴۴میلیارد‌تومان کمک شد و مبلغ کل کمک‌هایی که به‌صورت نقدی تنها به دست موسسه حمایت از مستمندان تبریز رسید بیشتر از دومیلیارد‌تومان بود. اگر بخواهم مبلغ کمک‌های کالایی را هم به آن اضافه کنم به احتمال زیاد این مبلغ به دوبرابر می‌رسید. اما چون مراکز زلزله‌زده وسیع بود و کمک‌های کالایی نیز به صورت آنی باید تقسیم می‌شد، نمی‌توان مقدار دقیق آن را تخمین زد.

گ مبلغ دومیلیارد‌تومانی که به‌صورت نقدی توسط موسسه مستمندان تبریز گردآوری شد در چه مسیری هزینه شد؟

با این مبلغ در شهر ورزقان در حال ساخت یک هنرستان پرسالنه از زیربنای سه‌هزار و ۴۰۰متر هستیم که کارگاه بسیار بزرگی هم دارد.

گ در زمان وقوع زلزله در شهرستان‌های آذربایجان‌شرقی خبرهای زیادی درباره کمک‌های مردمی و خیریه‌ها از نقاط مختلف کشور به گوش می‌رسید. شما این تجربه را چگونه دیدید؟

من تجربه حضور در سه‌زلزله بهر، رودبار و ورزقان را دارم. البته در زلزله ورزقان بیشتر حضور داشتم، اما بخاطر من موضوع زلزله ورزقان یکوبزگی خاص داشت که مثلا در بم اتفاق نیفتاد. برای این زلزله آنقدر کمک شد که ما با پدیده جدیدی به اسم پدیده مهاجرت از مواجه شدیم. در بم پدیده مهاجرت به منطقه زلزله‌زده نشدی‌اه بعد از حادثه رخ داد، یعنی وقتی امکانات دولتی سرریز شد مهاجرت‌ها به بم شروع شد، اما در ورزقان از فردای حادثه این مهاجرت‌ها آغاز شد. یعنی حجم کمک‌ها آنقدر زیاد بود که مردم زیادی برای گرفتن خدمات و کمک‌ها به این روستاها رفتند، مثلا یک روستا داشتیم تعداد آن ۱۶۷خانوار بود از فردای زلزله به‌دلیل رسیدن کمک‌های بسیار زیاد جمعیت به بالای ۲۰۰خانوار رسید.

گ شیوه ساماندهی و مدیریت این کمک‌ها چطور بود. آیا ساختار و مدیریتی در کار بود؟

در روزهای اول و تا پیش از ۱۵روز اول بعد از زلزله هیچ ساماندهی‌ای در زمینه کمک‌های مردمی نبود، مردم هم بیشتر مایل بودند کمک‌های خود را از کانال‌هایی غیر از دولت به دست آسیب‌دیده‌ها برسانند که همین مساله مشکلاتی را هم ایجاد کرد، از طرفی به‌دلیل دید خاصی که دولت قبل به تشکل‌های مردمی داشت، در نهایت تنها گروه‌های مردمی شناسنامه‌دار و خدوم کمک‌ها را مدیریت کردند، یعنی برخی از جی‌اوهای مجوزدار که صرفا خدماتشان بر اساس اساسنامه‌هایشان کمک به مردم بود، گوی سبقت را از دیگران ربودند. یکی از این موسسات، موسسه حمایت از مستمندان تبریز بود که مدیرعامل وقتش من بودم.

گ همکاری شما و دیگر موسسات خیریه با نهادهای دولتی به چه شکل بود. یعنی آیا برای هزینه کردن کمک‌های دریافت‌شده برای زلزله‌زدگان برنامه‌ریزی یا هماهنگی خاصی شد؟

ستاد بازسازی مناطق زلزله‌زده در هیات دولت یک مصوبه داشت که کار بازسازی در مناطق با به پنج‌بخش مختلف تقسیم کرده بود. این پنج‌بخش شامل مسکن، مدرسه، مسجد، درمانگاه و مراکز تفریحی و فراغت مانند ورزشگاه و کتابخانه و... بود. طبق این مصوبه قرار شد مسکن را فقط بنیاد مسکن بسازد و دیگران در این مورد هیچ دخالتی نکنند. در این رابطه هرچند بسیار با تاخیر و با مشکل کار انجام شد اما این سیاست دولت یک بازده مثبت هم داشت، بسیاری از خیرین برای مسکن‌سازی هجوم آوردند اما دولت با این کار باعث شد زمینه تبعیض از بین برود، یعنی ساخته‌شده دچار نقض و ایراد هستند، این نقض و ایراد برای همه یک اندازه است و اینطور نشد که افراد خیر یک روستا را شبیک و درست و حسابی بسازند اما بقیه به ساخته نشوند. دولت همه را برعهده گرفت و همه را مثل هم ساخت. قضیه در دست بنیاد مسکن بود و همه را با ضوابط خاص خودش ساخت.

گ ساخت بقیه بخش‌ها چگونه تقسیم‌بندی شد؟

درباره مساجد قرار شد اوقاف و نمایندگان خیرگان رهبری ورود کنند و بسازند. ساخت مدارس و مراکز بهداشتی و خانه‌های بهداشت نیز به خیرین واگذار شد. من این نکته را از موضع رییس هیات‌مدیره خیرین مدرسه‌ساز آذربایجان‌شرقی می‌گویم که ما بعد از زلزله ۹۰ مدرسه آسیب دیده داشتیم که برخی به‌صورت جزیی آسیب‌دیده و برخی با آسیب‌دیدگی کامل مواجه شدند، بازسازی همه آنها را خیرین بیشتر حضور گرفتند و همه را هم ساختند. یعنی امروز اگر فرد خیری برای ساخت مدرسه در این مناطق زلزله‌زده به ما مراجعه کند، ما می‌گوییم نیازی نیست و او را به بخش‌های دیگر راهنمایی می‌کنیم چون حالا در این مناطق بلحاظ مدرسه هیچ مشکلی نداریم. یعنی خیرین مشکل مدرسه را حل کردند و مشکل ۹۰مدرسه به‌صورت کامل حل شد. برای ساخت این تعداد مدرسه در مجموع ۴۴میلیارد‌تومان کمک جمع شد که همه را خیرین و به بنگاه‌های اقتصادی دادند، مثلا کارمندان فلان‌بانک پول گذاشتند و پول هزینه یک مدرسه را دادند، در زمینه ساخت مراکز بهداشتی و... هم البته من اطلاع دقیقی ندارم

گ در مجموع تجربه ورود خیریه‌ها در امر بازسازی مناطق زلزله‌زده را جدای از دولت چگونه می‌بینید. یعنی اگر بخواهید نمره دهید به این تجربه چه نمره‌ای می‌دهید؟

من به این تجربه نمره قبولی سطح بالا در حدود ۱۵ یا ۱۶ می‌دهم، اگرچه تجربه ما خوب و موفقیت‌آمیز بوده اما به این دلیل نمره کامل نشد، چون ما تجربه و آمادگی مواجهه با بلایی طبیعی از این دست را نداشتیم و نهادسازی ما حرفه‌ای نبود، اگر این مشکل را از قبل نداشتیم، نمره بسیار بالاتری می‌گرفتیم.